

## راه این است!

نویسنده: سید قطب

ترجمه: واحد ترجمه‌ی پایگا‌ی اطلاع رسانی اصلاح

یکی از زیبا ترین محصولات فکر اسلامی، مقاله ای تحت عنوان «راه این است» اثر شهید سید قطب - رحمه الله - است که در شماره ی ۹۸۳ مجله ی «الرسالة» مورخ دوشنبه ۱۰ شعبان ۱۳۷۱هـ. ق برابر با ۵ ماه می ۱۹۵۲م صفحه ی ۳-۱ چاپ شد. متن مقاله چنین است:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ لِلَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَالَهُمْ تَهْتِكًا لِّأَنْفُسِهِمْ أَمْ جَرَمًا عِندَ رَبِّهِمْ يُرْتَضَوْنَ، فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبِشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِّنْ خَلْفِهِمْ أَتَلَّوْنَ خَوْفًا وَعِلًا يَهُمُّونَ وَلَا يَضِيعُ أَجْرَ الَّذِينَ مَنُّوا مِنِّيْنَ» (آل عمران / ۱۶۹ - ۱۷۱) (گمان میر آنان که در راه خدا کشته شده اند، مردگانی هستند، بل که زندگانی می باشند که نزد خدایشان روزی داده می شوند. بسی شادمان اند به آن چه خدا به ایشان از فضل خویش داده است و مزدگانی می دهند به کسانی که هنوز به ایشان نپیوسته اند که هیچ هراسی بر آنان نیست و نه ایشان اندوه دارند. مزدگانی می دهند با نعمت و فضلی از سوی خدا و این که خدا مزد مؤمنان را هدر نمی دهد).

هرگاه کسانی را می بینم که از اعلان کلمه‌ی هراس دارند، در عین حال که خود را دیندار می پندارند.. هرگاه می شنوم جویده جویده کلمه ی توحید را می گویند، ولی از ترس گرفتاری، آن را علنی نمی کنند و هراس دارند که نیروهای شر و طغیان بر ایشان چیرگی یابند.. هرگاه می بینم که بر این ناتوانی خویش لباس زرنگی، زیبایی، جوانمردی و تیزهوشی می پوشانند.. هرگاه چنین چیزهایی را مشاهده می کنم، آن آیات مقدس و ارزشمند کتاب خدا در ذهنم تداعی می شود که راه را روشن می نماید.. راهی که جز آن، مسیری به سوی پیروزی، عزت، سربلندی و موفقیت نیست.. آن گاه است که از ژرفای درونم فریاد برمی آورم که: آهای، این دین یکی است، آهای، پایان آن سامان نمی یابد جز با آن چه آغازش

سامان یافت.. آهای، راه این است و بس! «لَا ذِينَ قَالِ لَهُمْ لِنَسْأَسُ إِنْ نَّ لِنَسْأَسَ فَدَّ جَمَعُوا لَكُمْ فَخَشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيْمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا لِلَّهِ وَنِعْمَ لَنَا وَكَرِيْلُ» (آل عمران/۱۷۳) (آنان که مردم به ایشان گفتند: قطعاً مردم برای شما گرد آمده اند، پس از ایشان بترسید، اما بر ایمان نشان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و چه نیکو و کیلی است).

آنان نگفتند: ما در میان یک جمع سرکش، اندک هستیم، پس باید بر خواری شکبیا باشیم، به خفت راضی باشیم، با شر مجامله و مدارا کنیم و از طغیان بپرهیزیم، تا خدا خودش کارش را سامان دهد. زیرا مؤمن یقین دارد که: «إِنْ نَّ لِلَّهِ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد/۱۱) (به یقین خدا تغییر نمی دهد آن چه را به مردمی رسیده است، تا خود متحول کنند آن چه را در آن گرفتارند).

فرمان و کار خدا وقتی محقق می شود که کسانی با عبادت، امورش را اجرا کنند. آسمان همین گونه بر مردم عزت و پیروزی فرو نمی ریزد، بل که هنگامی این امر می سر می شود که مردم دل های خویش را به خدای آسمان پیوند بزنند تا آن گاه نیروهای زمینی در دسترشان قرار گیرد و زندگی بر زمین آسان شود. آن وقت است که نعمت و فضل خدا از هر سو سرازیر می شود و به ایشان گزندی نمی رسد. هرگاه مردمی کلمه ا را بروز دادند و از غیر خدا نهرا سیدند، خدا هم زمین را در اختیارشان قرار می دهد.

باری در یک جلسه که دعوتگرا نش مدعی بودند برای بازسازی و بازگشت جوانان به اسلام و یاری اسلام و سربلندی جهان اسلام گرد آمده اند، چنین چیزهایی را بر زبان راندم. ولی هنگامی که سخن از حکومت اسلامی و عمل به شریعت اسلام به میان آمد، بسیاری از آنان سست شده و ترسیدند، مبادا استعمار و غیر استعمار بر ایشان بشورند و چالش ها و گرفتاری های غیر قابل حلی را سر راه شان بگذارند. معتدل ترین ها می گفتند: ما باور داریم که اسلام مکتب عقیده، شریعت، قانون و نظام است، ولی آن را به زمانش موکول می کنیم و فعلا آن چه را بهتر و حکیمانه تر و آرام تر است، برمی گزینیم!

با خودم گفتم: چگونه پیروز می شوند افرادی که از همان مرحله ی نخست از درون و اندیشه شکست خورده اند؟! کسی که می هراسد سخن حق را بر زبان بیاورد یا در نوشتارش بنویسد، چگونه با نیروهای شر و طغیان مبارزه می کند؟! خدا می داند از هیچ چیز همانند دیپلماسی جاری بر زبان افراد پست فطرت و بد جنس که گاهی کسان دیگری هم مدعی آن می شوند، شگفت زده نشده ام! نه تنها در میدان دعوت اسلامی، که حتی در عرصه های مبارزات ملی با استعمارگران یا نبرد اجتماعی بر ضد سرکشی و طغیان، یا دیگر مبارزه های بشری بر علیه تمام انواع شر و بدی! ایشان همواره ناتوانی خود را با شعار «عقل» پوشش

داده و شکست و ناکامی خویش را لباس «مانور» پوشانده و عشق به امنیت و سلامت خود را همیشه با لعاب «منافع عمومی» رنگ می زنند!

اگر سیاست مداران دروغگو و مکار امروزی بتوانند با چنین بهانه هایی خود را توجیه کنند، اما دعوتگران اسلامی حق ندارند چنین چیزهایی را به عاریت بگیرند. آن هم اسلامی که خدایش به پیامبرش می گوید: «فاصدع بما تؤمر» (حجر/۹۴) (آن چه را بدان فرمان یافته ای هویدا گردان)، و مخالفانش را از او تحت هر عنوان و نمادی ناامید می گردانند، زیرا آنان وقتی از او خشنود می شوند که دین و عقیده اش را کاملا رها کند: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَاللَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا لِمَا بَرَّيْتُمْ حَتَّىٰ تَبِيعَ مِلَّةَ تَهْتَهُمْ» (بقره/۱۲۰) (و هرگز یهودیان و مسیحیان از تو راضی نمی شوند تا از آیینشان پیروی کنی).

کسانی که ما می خواهیم ایشان را دور بزیم، از ما مهارت بیشتری در دور زدن حریف دارند، و کسانی که ما در فکر نیرنگ و فریبشان هستیم، از ما هوشیار تر و فریبکارترند! پس راهی جز همان راه روشن و صریح و پاک باقی نمی ماند؛ باید سخن حقی که اراده داریم بگوییم تا به اعماق دل ها و گوش ها برسد. باید به خدایی باور داشته باشیم که می گوید: «وَلَا يَنْصُرُنَّ لِلَّهِ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَاقْوَىٰ عَزِيزٌ ذَلِيلٌ لِّذِينَ آمَنُوا بِهِمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج/۴۰ و ۴۱) (به یقین خداوند یاری می کند کسی را که او را یاری کند. قطعاً خداوند بسی توانا و قدرتمند است. کسانی که اگر ایشان را در زمین تمکین دادیم، نماز را برپای دارند و زکات را بدهند و به معروف فرمان دهند و از منکر بازدارند. و پایان کارها از آن خداست).

اما بعد، اسلامی که ما خواهانش هستیم، در واقع عقیده ای است که از آن شریعت سرچشمه می گیرد و بر سقف این شریعت نظامی اجتماعی، نظامی بین المللی و نظامی بشری استوار است. در این اسلام هیچ گاه عقیده از شریعت جدا نیست و شریعت نیز از نظامی که خواهان برپایی و اجرایستیم، جدا نیست. این عقیده کامل نیست و حتی به وجود نمی آید تا زمانی که همراه آن آثار طبیعی غیر قابل تفکیکش پدیدار گردد. هر کس باور دارد که عقیده ای غیر از اسلام یا باوری جز باور شریعت، توانایی حکومت دارد، باید دنبال باور خود باشد تا آن را بیابد، ولی نباید آن را به اسلام نسبت دهد. و هر کس می بیند که نظامی غیر از نظام اسلامی مشغول حکومت کردن است، ولی کاری نمی کند یا سخنی نمی گوید تا اوضاع درست شود و حقایق روشن شود، باید بداند که اسلام در تاریکی زندگی نمی کند، چون نوری است که در جای روشن پدیدار می شود. اسلام نه فریب می دهد و نه کسی را دور می زند و به طور کل از نیرنگ و فریب بیزار

است. اسلام حقیقت و واقعیتی موجود روی زمین است، نه راز یا دسیسه ای که از دیده ها پنهان شود. ما در پی جهانی اسلامی هستیم. پس باید بر پایه های روشن و صریح خودش به سویش فرا خوانیم؛ شریعت اسلامی و جامعه ی اسلامی.

الحمدﷻ دوران آن طوطی صفتان گذشته است که همواره نق می زدند دین نماد واپسگرایی است و اسلام با تعصب همراه است. زیرا در همایش های بزرگان و سرانی که این طوطی صفتان سخنان آنان را تقلید می کنند، بارها اعتراف کرده اند که شریعت اسلامی منبع مهمی در قانون گذاری جهانی است. برایم جالب بود سخنان مدیر الازهر، استاد و شیخ بزرگ محمد عبداللطیف ضرار که چنین واقعیتی را در پاسخ یکی از طوطیان روشن فکر بر زبان راند.

پس آنان که ترسیدند و دندان هایشان به هم خورد و دل هایشان از ترس لرزید وقتی شنیدند که عده ای می گویند: «مردم همگی بر ضد شما جمع شده اند، از ایشان بترسید»، باید این گونه افراد ببینند خودشان در کجای مسیری هستند که خداوند در کتاب مقدسش آن را ترسیم کرده است: «إِنَّ نَمَّاءَ ذَٰلِكَ لَكُمُ الْلَشَّائِيَّطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُمْ هَٰؤُلَاءِ» (آل عمران/۱۷۵) (به یقین آن شیطان است که دوستانش را می ترساند). اینان باید ببینند راه ایشان را به چه سوی می برد!

نور پیروزی در افق نگرش اسلامی سوسو می زند و بسیاری به سویش جذب خواهند شد؛ برخی فقط به خاطر خدا و برخی برای کسب و کار و منفعت. اما راه دراز است و مشکلات فراوان. آزمایش و شهادت و مصیبت در انتظار مجاهدان واقعی است. مطمئنا بر برخی این آیه مصداق پیدا می کند: «لَوْ كَانَ عَرَصًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَآتَيْنَهُمُ الْبُعُوكَ وَاللَّكِنَ بِعُدَّتْ أَعْلَانُهُمْ لَلشُّقَّةُ» (توبه/۴۲) (اگر کالایی اندک و سفری کوتاه بود حتما از تو پیروی می کردند، ولی مسیر بر آنان بسی دور است). و بر عده ای این سخن خداوند کریم مصداق دارد: «مَنْ لَّمْ يُؤْمِنْ بِمَنْزِلِ رَجَالٍ صَدَقُوا وَمَا عَدُّوا° لَللَّهِ° أَعْلَانَهُمْ فَامِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُمْ° وَمِنْهُمْ مَّنْ مِّنْ يَنْتَظِرُونَ° وَمَا يَدَّبُّوا° تَجِدُ دِيَالًا» (احزاب/۲۳) (از مؤمنان، مردانی هستند که صادق بودند به آن پیمانی که با خدا بستند، برخی دوران خویش را سپری کردند و گروهی منتظرند، و چیزی را جا به جا نکردند).

و اینان همان رستگاران اند!

منبع: مجله الکترونیکی اخوت

